

اعتراض به نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی

بیانیه

شورای هماهنگی جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک
ایران

در اعتراض به نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی

دهم دسامبر روز جهانی حقوق بشر است. این روز برای یادآوری وظیفه مردم سراسر جهان، در دفاع از این دستاورد جهانی، احترام به آن و به ویژه افشای تجاوزکنندگان به این ارزش های انسانی رسمیت بین المللی پیدا کرده است. با اینکه اصول مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر و ملحقات آن جنبه جهانشمولی دارند، اما متأسفانه در بسیاری از کشورهای جهان، به ویژه در ایران این حقوق رعایت نمی شوند.

جمهوری اسلامی ایران یکی از کشورهایی می باشد که علی رغم تعهد رسمی به منشور جهانی حقوق بشر، هر روز آشکارا و بی محابا آن را زیر پا می گذارد. آمارهای سالانه تجاوز به حقوق بشر در رژیم جمهوری اسلامی به هزاران فقره می رسند که برای رسیدگی به آنها در ایران هیچ دادگاه و دادرسی مستقل و آزاد وجود ندارد که هیچ، بلکه وکلای طرفدار حقوق بشر یا زندانی یا از ادامه فعالیت حرفه ای خود محروم می شوند. در این تجاوزات به حقوق انسانی، کل سیستم جمهوری اسلامی، ولایت فقیه و قوانین عقب مانده و تبعیض آمیز آن که خود را به جامعه ایران تحمیل کرده اند، مقصر هستند. عدالت خواهی، دموکراسی طلبی، برابری خواهی و بطور کلی، همه آزادی های طبیعی و ابتدایی بشری، مانند آزادی اندیشه و عقیده و دین، آزادی بیان، برابری زن و مرد، آزادی تشکیل اجتماعات، احزاب و سندیکاها، آزادی های آموزشی، فرهنگی و هنری، حقوق اقوام، هنرمندان، نویسندگان، دگراندیشان... از همان ابتدای روی کار آمدن جمهوری اسلامی تا به امروز رعایت نشده است، امروز این بی عدالتی ها همچنان ادامه دارند و ابعاد آن هر روز گسترش پیدا می کنند.

ما مخالف حکم اعدام هستیم. ایران از نقطه نظر اجرای احکام اعدام در دهه های اخیر، در رده های بالا و غالباً در ردیف نخست یا دوم جهانی قرار داشته است. بطور مثال بر اساس آمار محافل حقوق بشری

“در فاصله زمانی ۱۰ اکتبر ۲۰۱۶ تا ابتدای اکتبر ۲۰۱۷، حداقل ۵۰۸ نفر در نقاط مختلف ایران به شیوه حلق آویز اعدام شده اند که این رقم در مقایسه با زمان مشابه در یک سال پیش از آن، نه تنها هیچ کاهش نداشته بلکه حداقل حدوداً ۱٪ رشد داشته است.” اعدام نوجوانان زیر ۱۸ سال در ایران ادامه دارد که خلاف «حقوق سیاسی و مدنی» و نیز در مغایرت با پیمان نامه بین المللی «حقوق کودک» است.

از نظر ما برابری حقوق زن و مرد، یک ارزش اجتماعی خدشه ناپذیر جوامع انسانی به شمار می آید. در ایران، حقوق زنان، که خود بیش از ۵۰ درصد شهروندان را تشکیل می دهند با نابرابری ها و اجحافات واپسگرایانه به شدت زیر پا گذاشته می شوند.

به باور ما وجود زندانیان سیاسی در هر کشور نشانه بارز استبداد، خفقان و تجاوز به حقوق سیاسی است. جمهوری اسلامی همیشه مخالفان سیاسی خود را به زندان انداخته و حقوق دفاعی آن ها را پایمال کرده است. در این شرایط، تنها وسیله مقاومت زندانیان سیاسی ایران در مقابل این نابرابری ها و حق کشی ها اعتصاب غذا می باشد، که رژیم در تقابل با این اعتراض ها به خشونت متوسل می شود و نسبت به اعتراضات سازمان عفو بین الملل و کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل و دیگر نهادهای بین المللی توجه ای نمی کند.

ما اعتقاد داریم که آموزش کودکان و جوانان از اهمیت بسزائی برخوردار می باشد و مناسبات اجتماعی را بهبود می بخشد و از نرخ خلافتکاری و جنحه و جنایت می کاهد.

این روزها در تهران و شهرستان ها مسئله کودکان و زنان کارتون خواب چهره زشت دیگری از نابسامانی اقتصادی و اجتماعی در نظام جمهوری اسلامی را به نمایش گذاشته است. کودکان و زنانی که از مکانی برای زندگی محرومند، مجبورند امرار معاش خود را در کوچه و خیابان تأمین کنند.

این کودکان به دلیل تنگ دستی و محرومیت از ابتدائی ترین شرایط زیستی، در کنار جامعه به جای تحصیل و حضور در کلاس های درس، سخت ترین کارها را برای ادامه حیات خود انجام می دهند.

با وجود اینکه سیستم آموزشی در ایران از وضعیت مناسبی برخوردار نیست، دانشجویان، معلمان و استادان اگر دست به کوچکترین اعتراض یا اعتصاب بزنند مجازات، زندانی و از کار بیکار می شوند.

ما کوچکترین تردیدی نداریم که تشکیلات مستقل کارگری ضامن اصلی عدالت اجتماعی و حقوق زحمتکشان است. در ایران سندیکا های کارگران و تشکیلات مستقل معلمان عملاً تعطیل شده اند و رهبران شان در اثر کوچکترین اعتراضی، زندانی می شوند و مورد آزار و شکنجه قرار می گیرند.

ما معتقدیم علت این بیعدالتی ها در بطن قوانین عقب مانده و واپسگرای اسلامی جای دارند که در مغایرت کامل با هنجار های مترقی انسانی و ارزش های حقوقی دنیای مدرن می باشند.

ما جدایی دولت از همه ادیان و عدم دخالت پندارها و دستورات دینی در امور مملکتی را پیش شرط اساسی برای رعایت پیمان جهانی حقوق بشر در یک کشور، از جمله در ایران، می دانیم.

شورای هماهنگی جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران همه تجاوزات به حقوق انسانی را به شدت محکوم می کند و از سازمان های آزاد و مستقل حقوق بشری مصرأً می خواهد مقامات و نهاد های دولتی جمهوری اسلامی ایران را محکوم کرده و آن ها را وادار به رعایت قوانین بین المللی و منشور جهانی حقوق بشر با همه ملحقات آن بکنند.

شورای هماهنگی جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران.

پانزدهم آذر ۱۳۹۶ برابر با ششم دسامبر ۲۰۱۷

نامه تسلیت جمعی در سوگ طاهر
احمدزاده



طاهر احمد زاده

۱۳۹۶-۱۳۰۰

چراغ عمر پُر بار طاهر احمد زاده پس از عمری افروختگی در هوای آزادی و عدالت اجتماعی، خاموشی پذیرفت.

فعالیت های اجتماعی و سیاسی طاهر احمد زاده در خراسان با تأسیس **کمیته آزادی** در ۱۳۲۱ آغاز شد و در سال های همراهی با نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران در دولت دکتر محمد مصدق، گسترش و ژرفا یافت و از همان سال ها و تا پایان عمر، دکتر مصدق برای طاهر احمد زاده معیار دولتمردی و الگوی رهبری سیاسی باقی ماند. پس از کودتای ۲۸ مرداد طاهر احمد زاده گردانندگی اصلی نشست های مخفی نهضت مقاومت ملی در مشهد بود و به عنوان نماینده جبهه ملی در خراسان شناخته می شد.

طاهر احمد زاده در فاصله سال های ۱۳۳۲ تا بهمن ۱۳۵۷ در جایگاه **چهره ملی - مذهبی همواره کوشنده سیاسی و فرهنگی بود و همراه مطالبات اجتماعی در خراسان حضوری پُر رنگ داشت. در نخستین کنگره جبهه ملی در تهران به عنوان نماینده خراسان حضور و سخنرانی داشت و در همین سال ها البته بارها زندان سیاسی را تجربه کرد و سرانجام در پائیز ۱۳۵۰ در دادگاه نظامی لشکر ۷۷ خراسان به ده سال زندان محکومیت یافت و در آستانه انقلاب بهمن آزاد شد.**

طاهر احمد زاده در دولت موقت بازرگان به استانداری خراسان برگزیده شد. اما فشار پیگیر دفتر آیت الله خمینی به دولت بازرگان موجب شد که ایشان از سمت استانداری، پس از چند ماه، استعفا دهد. سخنرانی طاهر احمد زاده در مراسم درگذشت آیت الله طالقانی و تأکیدش بر انحراف انقلاب بهمن ۵۷ و ضرورت انقلابی دیگر، خشم آیت الله خمینی را برانگیخت و به دنبال آن بازداشت شد و دستنوشته هایش در انتقاد از شیوه های رهبری خمینی به دست مأمورین افتاد و شدیدترین شکنجه ها را در زندان به او روا داشتند. در

همین ایام سومین فرزندش مجتبی - بعد از مسعود و مجید، از رهبران و اعضای سازمان چریک های فدائی خلق، که در نظام سلطنتی تیرباران شده بودند - نیز در جمهوری اسلامی دستگیر و اعدام شد. با این همه طاهر احمد زاده که در زندان رژیم سلطنتی نماد مقاومت و بُردباری بود، در زندان جمهوری اسلامی - که تحملش قابل قیاس با زندان زمان شاه نبود - همچنان اسطور □ پایداری و همچون پدری برای زندانیان جوان باقی ماند. طاهر احمد زاده آخرین بار در سال ۱۳۸۰ از زندان جمهوری اسلامی آزاد شد. احمد زاده به رغم این همه بیداد در درازنای عمر پُر بارش در قامتِ بلندبالای آرمان های مردمی اش تا پایان عمر استوار ایستاد و نامی نیک و میراثی فراموش نشدنی از خود در تاریخ معاصر میهنمان به یادگار گذاشت.

سوگ طاهر احمد زاده سوگ ملی کوشندگان آزادی و بهروزی میهنمان است. در گذشت او را، افزون بر خانواد □ ارجمندش، به هم میهنان به ویژه به نسل جوان کشورمان که امانتداران آزادی و بهروزی فردای ایرانند تسلیت می گوئیم.

نعمت آزر، فرهاد آسور، ابراهیم آوخ، احمد اشرف، فروغ اردشیری، ناهید اردشیری، ابوالفضل اردوخانی، غلام ارزانی، بانو اسکندانی، قادر اسکندانی، ناصر اعتمادی، محمد اعظمی، رضا اغنمی، رضا اکرمی، نوروز امید، شهین امیری، بهمن امینی، محمد امینی، ایران انصاری، کاظم ایزدی، حسین باقر زاده، کمال بایرام زاده، خسرو بختیاری، منیره برادران، مهدی برزین، عباس بهشتی، حسن بهگر، سیروس بینا، ناصر پاکدامن، امیر پیشداد، تقی تام، فریبا ثابت، حمید جاذب، حمید رضا جاودان، اسفندیار جاوید، فلور جاوید، اسد جلالی، ناهید جعفر پور، فرشید جمالی، جواد جواهری، حمید جهانبخش، زهره حبیب محمدی، علی اصغر حاج سید جوادی، علی حجت، رضا حدادی، حسن حسام، جلیل حسینی، نسیم خاکسار، مهدی خانبا با تهرانی، هادی خرسندی، اسماعیل خوئی، زهر □ خیام، بهروز داودی، مهرداد درویش پور، حسین دولت آبادی، عزت دولت آبادی، ناصر رحمانی نژاد، علی رضوی، فرهمند رکنی (اخوی)، سعید رهنما، علی رهنما، فتحیه زرکش، هوشمند ساعد لو، علی ستاری، هدایت سلطان زاده، سعید سنجابی، احمد سیف، اسد سیف، اکبر سیف، حماد شیبانی، علی طلوع، بهروز عارفی، بتول عزیزپور، حسن عزیززی، رضا علامه زاده، مسعود علوی بحرینی، سپیده فارسی، محمد فارسی، بهروز فراهانی، ملیحه فرهنگ، داریوش فریدونی، فرهنگ قاسمی، های □ قهرمانی، شهرام

قنبری، مقصود کاسبی، کیان کاتوزیان، فرشین کاظمی نیا، کاظم کردوانی، اسفندیار کریمی، علی کشتگر، رضا کعبی، رئوف کعبی، جمشید گلمکانی، علی گوشه، جلیل مبشری، علی متین دفتری، مریم متین دفتری، هدایت متین دفتری، محمد مروج، نادر مزکی، بهروز معظمی، هایدا مغيثی، مجتبی مفیدی، حسن مکارمی، اصغر منجمی، اسفندیار منفردزاده، مسعود مولا زاده، انور میرستاری، پروین میرستاری، میترا میرزا زاده، مهدی ناظر، ناهید ناظمی، شیدا نبوی، جمیله ندائی، علی ندیمی، نیلوفر ندیمی، محسن نژاد، فرهاد نعمانی، زهره نعیمی، حمید نعیمی، علیرضا نوری زاده، پرتو نوری علا، شیدان وثیق، سیروان هدایت، ابراهیم هرندي، محسن یلفانی، فاطمه یوری.

به مناسبت شانزده آذر، دانشگاه در زنجیر

اهمیت دانشگاه در توسعه کشور

بشر در تمامی زندگی خود به دنبال دو چیز بوده است و هنوز هم در این مسیر حرکت میکند و به همین جستجو ادامه خواهد داد و هرگز بدان نمیرسد و هرکس هر زمان ادعا کند بدان رسیده است در قضاوت خود خطا کرده است. آن چیست؟ آن دو چیز است، یکی حقیقت و دیگری عدالت. (۱) این جستجوگری، جستجوی همواره و مدام بشر، قرن‌هاست علاوه بر راهکارها و روش‌های متداول و عادی در جامعه شهروندی در مجموعه‌هایی به نام مدرسه، دانشگاه، دانشکده، مراکز پژوهشی علمی و حرفه‌ای به شکل سازمان یافته و متدیک ادامه دارد. پس ایجاد دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی و نگهداری و گسترش آنان و افزودن رشته‌های آموزشی و دانشکده‌ها و مراکز پژوهشی تخصصی در زمینه‌های علمی و تکنیکی نوین لازمه رشد یک کشور است. اما دانشگاه به مفهوم نهاد تولیدکننده‌ی علم نباید زیر سلطه قدرت، ایدئولوژی و مرام، دین و مذهب و دولت باشد. دفاع از استقلال

دانشگاه ها و استادان ودانشجویان یکی از ضرورت های مهم رشد علوم و تکنولوژی ورشد سیاسی، پیشرفت اجتماعی، شکوفائی استعدادهای اقتصادی، تحولات فرهنگی، آفرینش های هنری است که به تامین آزادی پژوهش وحق آزادی اندیشه و بیان کمک اساسی میکند. استقلال و آزادی همه دست اندر کاران آموزش و پرورش از دبستان تا مراتب عالی دانشگاهی اجتناب ناپذیر است. به غیر از دو اصل بالا، یعنی ایجاد مراکز تحقیقاتی و دانشگاهی از یک سو و حفاظت از استقلال آنان از سوی دیگر، مورد سومی در ساختار آموزشی کشور وجود دارد از اهمیت زیادی برخوردار می باشد و آن عبارت است از تامین بودجه های آموزشی و آموزش های رایگان و اجباری (تا مدارجی که بنا بر نیازهای جامعه توسط قانون تعیین می شوند). زیرا در دنیای کنونی با توجه به رقابت ها ومدیریت های مبتنی بر سیستم "انتلیجانس اقتصادی" (۲) هیچ کار علمی و پژوهشی بدون پشتوانه مالی استوار امکان پذیر نیست. تنها در اثر برخورداری از بودجه لازم و کافی است که دانشگاه ها و مراکز تحقیقاتی می توانند به گسترش تبادل و تعامل و بدیل گرایی و مشارکت به تنوع علمی و عملی دست پیدا کنند.

نقش دانشگاه در مدرنیته و لائیسیته

در بررسی رابطه آموزش با حقوق انسانی و مدرنیته و لائیسیته که نقش عمده ای در استقرار دمکراسی دارند باید یاد آور شد که اساس آزادیخواهی ابتدا با یستی در کانون خانواده نشو و نمو پیدا کند؛ سپس در مدرسه و دانشگاه جان بگیرد و تکمیل شود. به عبارت دیگر از زمین خوب محصول خوب حاصل میشود. پس اهمیت آموزش و موسسات آموزشی مستقل و آزاد و رایگان در همه سطوح و طبقات اجتماعی به ویژه قشر هایی که از امکانات مادی کمتری برخوردار هستند لازمه جوامع انسانی است. در چنین شرایطی است که آموزش و پرورش دموکراتیزه می شوند و ترویج پیدا می کنند و متد ها و روش های علمی تکامل می یابند و زمینه برای ایجاد یک جامعه مدرن فراهم می آید. در همین شرائط است که اساس لائیسیته که از نظر من فقط جدایی دین و عقیده از دولت و حاکمیت، نیست - بلکه لائیسیته همینطور بدین معنا است که داشتن با نداشتن باور و دین، برخورداری یا عدم برخورداری، از مدارج تحصیلی و علمی ودانشگاهی وشغلی و حرفه ای نه به حقوق انسانی شهروندی چیزی را اضافه و یا از آن حقوق چیزی را کم میکند - نیز هست. پس وجود مراکز آموزشی مستقل و آزاد از نهاد قدرت و کانون رشد کلان جامعه مدنی و بنیاد

اساسی توسعه و ترویج مدرنیته و لائیسته است. در واقع مدرسه و دانشگاه و موسسات آموزشی جایگاه هائی هستند که در آنجا تخم حقوق انسانی کاسته میشود - از کانون خانواده با آموزش پدر و مادر- و نهال آن در مراحل مختلف تحصیلی پرورش پیدا میکند و ثمره می دهد. در چنین وضعیتی وظیفه کل جامعه است که با هوشیاری و سرمایه گذاری مادی و معنوی از آن دفاع کند. بدون تردید باید گفت در یک جامعه به همان اندازه که ارتش و نیروی نظامی و پلیس می تواند در امنیت وصلح اجتماعی موثر باشد، مدرنیته و لائیسته نیز می تواند در امنیت اجتماعی و گردش سامانه های دموکراسی اثر گذار باشند و به نوبه خود، با رعایت حقوق مدرن و اصول بنیادی لائیسته تمامیت ارضی کشوری را از خدشه دار شدن حفاظت کند.

نقش دولت در استقلال دانشگاه ها

اما دولت ها نیز از اهمیت آموزش و پرورش ناآگاه نیستند. اگر خیر خواه جامعه و طرفدار حقوق ملت خود باشند اداره امور آنها مستقل و آزاد میگذارند و یکی از بزرگترین بودجه ها را بر آن تخصیص میدهند. اگر تام گرا و مستبد باشند کوشش میکنند آنها مهار و از استقلال تهی کنند و بودجه لازم را به آن اختصاص ندهند زیرا از استقلال دانشگاه و آزادی عمل دستگاه های آموزش هراس دارند و میدانند که آزادی و استقلال عمل دانشگاه سد راه اهداف استبداد خواهد شد.

کوشش اغلب دولت ها به ویژه دولت های استبدادی برای این است که در دانشگاه و در محل آموزش انسانهای همگون و یک رنگ بسازند، در حالیکه از نا همگونی های همگراست که بهترین هامونی آفریده می شوند و رنگین کمانی در اندیشه و بیان غیر از تاثیرات زیبا از خود به جای نمیگذارند. قدرت های غیر دموکراتیک میدانند که موسسات آموزشی و پرورشی و دانشگاه با مشخصاتی که برشمردیم به احتمال قریب به یقین تبدیل به محافل روشنفکری شده، در نتیجه از مراکز موثر نقد و بررسی و اعتراض نسبت به حکومت های استبدادی میشوند و تلاش و مبارزه را برای دادخواهی در جامعه و رفاه ملی و احترام به حقوق انسانی و دموکراسی خواهی و روحیه آزادگی را تقویت میکنند. رژیم جمهوری اسلامی و ولایت فقیه از جمله حکومت های می باشد که با رفتار واپسگرایانه خود نه تنها دانشجویان و استادان را بلکه دانشگاه را نیز زندانی کرده است. در این رژیم دانشگاه تبدیل به حوزه های علمیه شده است. آموزش و تحصیل هنر، علوم اجتماعی و فلسفی و تاریخی و حتی علوم دقیقه باید از مسیر

خرافات و ضوابط غیر متغیر دینی و اجبارات مذهبی عبور کنند. هر آنچه که به اندیشه مدرن و اداره جامعه متمدن نزدیک باشد ممنوع غیر قابل دسترسی است. جمهوری اسلامی به محض اینکه توانست قدرت را به دست بگیرد از آموزش و پرورش برای گسترش نفوذ خود استفاده و دانشجویان و استادان مخالف خود را از دانشگاه‌ها بیرون کرد تا نسل تکرنگ و همگونی را با اعتقادات مذهبی تربیت کند تا در آینده بتوانند قدرت سیاسی تام‌گرا را به دست بگیرند.

از وطن پرستی به دموکراسی خواهی

تاریخ میهن دوستی یا وطن پرستی که من شخصا اولی را ترجیح می‌دهم به قدمت تاریخ بشریت است و در همه کشورهای جهان مردم به میهن خود عشق می‌ورزند و از خاک و سرزمین خود در مقابل حملات بیگانگان دفاع می‌کنند. بدون تردید می‌توان گفت که تاریخ آموختن نیز به قدمت تاریخ بشریت و میهن دوستی می‌باشد که در اثر تحولات اجتماعی بعد از قرن هجدهم در اروپا و با توجه به اهمیتی که حقوق انسانی کسب کرد و آزادی و دموکراسی و دخالت مردم در امور خود را گسترش داد. این مرحله گذار از جامعه بسته و سنتی به جامعه نوین باعث تضعیف قدرت‌های مذهبی و دینی شد، به مرور زمان بخشی از جنبه‌های دفاع و جانفشانی در زمینه میهن دوستی و وطن پرستی به دموکراسی خواهی نزدیک شد، بدین ترتیب امروز در بسیاری از موارد شهروند "پاتریوت" یا میهن دوست جای خود را به شهروند دموکرات داده است. خاک پرستی تبدیل به رعایت روابط دموکراتیک شده است. از دیدگاه من این تحول ارزشی "از خاک پرستی به رهایی انسان" یکی از ارزش‌های بسیار قوی و بارز جامعه مدنی قرون اخیر به شمار می‌رود که با خود عدالت خواهی و حقیقت جویی را در معادلات و مناسبات اجتماعی انسان فراهم می‌سازد.

می‌بینیم آموزش و پرورش علاوه بر تربیت نیروی کار برای اداره کشور از نظر بنیادهای اجتماعی و فرهنگی و سیاسی تاثیرات بسزایی در رشد جامعه نیز دارد. تاثیراتی که می‌تواند قدرت سیاسی مستبد و دیکتاتور را به خطر اندازد و در تغییر رژیم سیاسی غیر دموکراتیک موثر واقع شوند. برای همین است که کانون‌های جنبش‌های سیاسی اصیل و مترقی را در سراسر جهان دانشگاه‌ها و روشنفکران تشکیل می‌دهند. به همین دلیل است که قدرت‌های دولتی در کشور‌های استبدادی و دیکتاتوری کوشش می‌کنند جلوی آزادی را در دانشگاه‌ها بگیرند صدای روشنفکران را در گلو خفه کنند.

همانند سایر کشورهای جهان، در تاریخ جنبش های اجتماعی ایران دانشگاه ها و دبیرستان ها نقش مهمی را ایفا کرده اند. برای همین در پروسه دست یافتن به رشد اجتماعی و مقابله با استبداد بزرگترین صدمات را نیز طبقه دانشجو و روشنفکر دیده است.

به طور مثال بعد از کودتای نظامی ۲۸ مرداد هیچ روزی نبود که در دانشگاه تهران و در هنرهای عالی و حتی در دبیرستان های بزرگ تهران اعتراضی علیه رژیم کودتا صورت نگیرد. به عبارت دیگر دیکتاتوری اگر توانسته بود روزنامه نگاران، روشنفکران شناخته شده سیاسی، کنشگران احزاب سیاسی، فعالان سندیکایی و اجتماعی، بازاریان و انصاف را به اختناق بکشد و احزاب را تعطیل کند روزنامه ها را ببندد اما در امر سرکوب دانشجویان و دانشگاهیان و دانش آموزان که بخش بزرگی از جامعه روشنفکری را تشکیل می دادند توفیق کامل نیافته بود. همه می دانیم که حاصل این مقاومت ها کشته شدن سه دانشجوی مبارز نهضت ملی بدست نظامیان حکومت نظامی شد و این واقعه نشان داد که در دوران دیکتاتوری روشنفکر، دانشگاه و دانشجو بدون عکس العمل نمی ماند. این پدیده علیرغم اختناق و سرکوب در سالهای بعد از ۱۳۳۲ ادامه پیدا کرد و در سالهای ۱۳۴۰ به شکلهای دیگری ظهور کرد.

ویژگی مبارزات دانشجویی در سالهای بعد از ۱۳۴۰ به شیوه دیگری از حضور در سیاست و تحول خواهی انجامید که با خود مبارزات چریکی را به همراه آورد، چرا که مبارزه سیاسی را رژیم شاه سرکوب کرده بود. فعالیت های چریکی در انقلاب ۱۳۵۷ بی تاثیر نبودند. بعد از انقلاب ۱۳۵۷ طبیعتاً نوع مبارزه شکل دیگری به خود گرفت.

تخریب سیستماتیک دانشگاه ها در ایران

در ۳۹ سال اخیر جمهوری اسلامی ایران دانشگاه ها را از اساتید کاردان و مستقل و غیر وابسته به ولایت فقیه تهی کرده است و دانشجویان واقعی که در جستجوی آموزش و پژوهش علم و تکنولوژی هستند را با روش های تبعیض آمیز به دانشگاه ها راه نمیدهد. مغزهای متفکر و علمی و نیروی انسانی با ارزش و کاردان از کشور فراری و در چهار گوشه جهان پراکنده شده اند. در سال های اخیر امکانات و وسایل آموزشی، غیر از در موارد استثنایی که در ارتباط با اهداف ایدئولوژیک رژیم هستند، بسیار کاهش پیدا کرده اند. شرائط آموزشی چنان بحران زده و نا به سامان است که برخی از دانشگاه ها به علت نداشتن امکانات لازم مجبور به تعطیلی شده

اند؛ از آن جمله می‌توان خبر تاسف آمیز تعطیل دانشکده صنعت نفت آبادان، که به هنگام تقریر این نوشته از آن خبر دار شدم را یاد آور شد. در این دانشکده دانشجویان دو هفته بود که نسبت به ناتوانی هیات رئیسه دانشگاه، در برابر تبعیض در استخدام دانشجویان حزب الهی تحصن کرده بودند و در سر کلاس درس حاضر نمی شدند. دانشجویان متحصن با تعطیل کردن کلاسهای درس اعلام کرده اند تا زمانی که از سوی مسئولان دولت به خواست های آنها پاسخ داده نشود به تحصن خود ادامه خواهند داد. مقامات مسئول به جای یافتن راه حل تصمیم گرفتند که دانشکده را به تا اطلاع ثانوی تعطیل کنند. (۳)

جمهوری اسلامی تحولات ساده جهانی در ارتباط با حق آموزش، که در اسناد بین المللی جهان شمول مندرج است، را به طور کلی نادیده گرفته و هنوز در دوران سرکوب های پیش پا افتاده ترین آزادی های انسانی به سر می برد. در این رژیم دانشگاه که باید اصولا کانون آزادی اندیشه و بیان باشد، تحول و تغییر در جامعه را باعث گردد و نیروی انسانی را بر اساس متد های علمی و نیازهای جامعه ملی و جهانی تربیت کند به وظائف ملی خود عمل نمیکند.

مشاهده می کنیم که در این نظام دور از عدالت و آزادی در سالهای شصت و هفتاد و حتی هشتاد، مبارزات دانشجویی به عنوان یکی از عوامل مقاومت عمل کرد. بعد از جنبش ۸۸ رژیم جمهوری اسلامی، شرایط خفقان بی نظیری را در جامعه به ویژه در دانشگاه ها و مراکز آموزشی کشور بوجود آورد. امروز حق آزادی و اختیار نقد و اعتراض در دانشگاه ها کاملاً از بین رفته است. نه تنها در جامعه آزادی وجود ندارد بلکه در دانشگاه، در دبیرستان و حتی در دبستان ها نیز دانش آموزان زیر فشار و اختناق قوانین و مقررات حکومت اسلامی هستند. روشنفکران، دانشجویان و آزادیخواهان یا در زندانها به سر می برند یا توسط جمهوری اسلامی کشته یا مجبور به ترک میهن شده اند.

دینامیسم تطابق در تحول جهانی

در پایان این نوشته کوتاه باید بگویم که در سال های اخیر، مناسبات و معادلات در اداره ممالک و تدابیر کشورداری تحولات بسیار عمده ای پیدا کرده اند. هرچه پیشتر می رویم افق های

ناشناخته زیادتر می شوند. واقعیت های تکامل علوم و مدیریت جهانی حاکی از این است که مفاهیم و تعاریف ایدئولوژیک و دینی مرسوم در گذشته، درهای بسته ای بیش نیستند که بشریت را از دیدن افق های ناشناخته باز می دارند. باید باور داشت که بشریت در مسیر حقیقت جویی و عدالت خواهی، با اتکا به هنر و دانش و هوشمندی ذاتی خود زنجیر های استبداد و بهرکشی را از هم خواهد گسست. امروز دیگر ریشه های تحولات اجتماعی در عمق هرمی رشد پیدا نمی کنند بلکه تغییرات و تحولات همانند ریشه های رونده ای هستند که به طور افقی حرکت کرده و گسترش می یابند. این حرکت های ریشه ای افقی سامانه های قدرت های هرمی را در هم خواهند ریخت. جامعهای که نتواند از طریق دانشگاه ها و مراکز آموزشی و موسسات تحقیقاتی ملی، خود را با تحولات اجتماعی سیاسی، محیط زیستی، فرهنگی، اقتصادی و هنری به طور فعال و دینامیک تطابق دهد و مردمی که نتوانند با استفاده حاکمیت ملی و مردمی در بزرگراه تغییرات و تحولات جهانی نقش و سهم خود را به درستی ایفا کنند، اگر محکوم به جنگ و نابودی نباشند، بی تردید محکوم به تحمل مشقات و وابستگی های عظیم خواهند بود.

فرهنگ قاسمی

۵ دسامبر ۲۰۱۷ پاریس

* این نوشته به مناسبت ۱۶ آذر دانشجو نوشته شده است

۱- «ژان دورمه سون» Jean D'Ormesson (نقل به معنا) نویسنده ، فیلسوف و اکادمیسین فرانسوی که امروز در گذشت.

2- Intelligence Economique

۳ - عبدالنبی هاشمی رییس دانشگاه صنعت نفت

به سوی یک نظریه توانایی

برکنارکننده از جورجو آگامبن (به فرانسه)



متن سخنرانی جورجو آگامبن به زبان
فرانسه

در سال 2013

VERS UNE THÉORIE DE LA PUISSANCE DESTITUANTE

به سوی یک نظریه توانایی برکنارکننده

«سنجیدگی سیاسی» نزد ارسطو از شیدان وثیق

تأملی بر مبانی «نقد سیاست»

«سنجیدگی سیاسی» نزد ارسطو

لحظه‌ی فلسفی گُست «اندیشه‌ی سیاسی» از «اندیشه‌ی استعلایی»

«پیشامد احتمالی»، «شور» و «لحظه‌ی مناسب» (□□□□□)

در حالی که بحران «سیاست» و اندیشه‌های سیاسی یکی از خصوصیات مداوم زمانه ما شده است، نظریه «سنجیدگی سیاسی» نزد ارسطو، چون گسستی از فلسفه‌ی سیاسی استعلایی، می‌تواند به یاری ما آید: در نقد «سیاست واقعاً موجود» و در تبیین بینشی دیگر نسبت به «سیاست» بر مبنای «پیشامد احتمالی»، «شور» و «لحظه‌ی مناسب» (□□□□□□).

در ادامه‌ی تأمل پیرامون یکی از معضلات اصلی دوران کنونی ما یعنی «بحران سیاست» و آن چه که در نقد «سیاست»، لحظه‌ی گسست از «سیاست واقعاً موجود» (1) نامیده ایم، اکنون با یکی دیگر از لحظه‌های مهم فلسفی - سیاسی (2) آشنا می‌شویم. زمانی که در سده‌ی چهارم پیش از میلاد در یونان، «گسست» (3) بنیادینی رخ می‌دهد. اشاره‌ی من در این جا به آن «لحظه» *moment* در اثر مهم و متأخر ارسطو یعنی □□□□□□□□ است که *fronèsis* یا اندیشه‌ی تغییرپذیر در امور تغییرپذیر - به ویژه در امر «سیاست» - از دانش تغییرناپذیر بر هستی تغییرناپذیر یعنی از اندیشه‌ی استعلایی، «خدایی» یا دانش «ایده‌های» افلاطونی، جدا می‌شود.

قبل از هر چیز و برای پیش‌گیری از هر گونه سوء تفاهمی، باید تأکید کنم که دیدگاه ارسطو در این اثر بتمامی سیاسی اش، همان طور که اشاره نیز خواهم کرد، حذف یا نفی «دانش برین» (خدایی) و نشان دادن «سنجیدگی سیاسی» (□□□□□□□□) یا دانش دگرگون‌پذیر انسانی به جای آن نیست، بلکه اعلام «خدایی» حوزه‌ی کار آن‌ها چون دو بینش یا تعقل متفاوت است. اما اهمیت بسزای بدعت گذاری ارسطو، برای ما که می‌خواهیم مسأله انگیز «نقد سیاست» را با رویکردی فلسفی - سیاسی بنگریم، در جای دیگری است. این اهمیت در مضمون گسستی است که در این برهه، با تغییر مفهوم □□□□□□□□، از فلسفه‌ی سیاسی مسلط صورت می‌پذیرد و در پیامدهای مهم این گسست، هم در میدان نظر (تئوری سیاسی) و هم در میدان عمل (پراتیک سیاسی) است.

یکی از آن پیامدها، تکوین فرایندی است که من «ردیابی مسأله‌ی لائیک» در سیر تاریخ فلسفه و سیاست نامیدم (4): یعنی جدا شدن اندیشه و عمل ناظر بر «امر عمومی» *Res publica* از □□□□□□□□ (5) چون دینی. و عمل آن، اما پیامد دیگری که مورد توجه خاص این رساله قرار دارد، جدایی و تقابل دو نگرش اصلی نسبت به «سیاست» و «سیاست ورزی» است:

- یکی، بینش تغییرناپذیر، مطلق‌گرا، ایقان‌باور، اقتدار جو،

دیگر، «...» اما برخلاف سنجیدگی یا خصلتی انسانی و کاملاً انسانی دارد.

ارسطو در *فلسفه اخلاق*، کتاب ششم:

«... *fronèsis* ...» *aléthouç* ... *poiéton* (=عمل تولید) ... *prakhton* ...

... *fronèsis* ... *théorein* (=تشخیص و تعیین) ... *Sophrosuné* (=عقل سلیم) ... *fronèsis* ...

... *politèké* ... *fronèsis* (سنجیدگی) ... *fronèsis* ...

... *fronèsis* ...

... *sofia* (=فلسفه) ... *nous* (=علم) ... *Anaxagore* ... *Thalès* ...

- پیشامد احتمالی endèkhoménon

«...» (ا. ن. فصل 5)

موضوع ... یا سنجیدگی سیاسی، نزد ارسطو، «...» موضوع ...
... (62). ارسطو شناسان
عموماً آن را «پیشامد
احتمالی» (Contingence, Contingency, Zufälligkeit) می نامند که،
در برداشتی، نام دیگر آن می تواند اتفاق Tuxhè (در یونانی) یا
Hasard (به زبان فرانسه) باشد. در فارسی آن را امکان، امکا پذیری،
احتمال، احتمال پذیری، پیشایند، تصادف، رخداد پذیری،
محتمل الوقوع، اتفاق... هم ترجمه کرده اند، ولی من
«پیشامد احتمالی» ترجیح می دهم که با مفهوم contingence و دریافت
ارسطویی از آن تقارن بیشتری دارد. معنای فلسفی «پیشامد احتمالی»
هر چیزی است که به نظر آید در شرایطی بتواند باشد یا نباشد و یا
جور دیگری شود. نزد ارسطو، «پیشامد احتمالی» را آن چیز گویند که
هیچ علمی، حتا «دانش خدایی» یا علم «ایده های» افلاطونی که هنجار
و هادی عمل راستین است، نمی تواند کاملاً پی به آن برسد یا بر آن
احاطه داشته باشد و در نتیجه رخ دادن یا رخ ندادن آن را کاملاً
پیش بینی کند. زیرا دنیایی که ما در آن می زییم، دنیای بشری است
یعنی دنیای حدوثی، مشروط، ممکن به امکان خاص، اتفاقی و تصادفی و
در نتیجه «...» و به هر
حال، فاقد کارایی.

در توضیح فلسفی مفهوم «پیشامد احتمالی» نزد ارسطو، اوبانک خاطر
نشان می سازد که تمام یزدان شناسی و متافیزیک ارسطو تحت نفوذ
احساس دوگانه ای قرار دارد: یکی، بی تفاوتی و بی اعتنائی خدا
نسبت به دنیای ما و دیگری ناتوانی او در حکومت کردن بر این جهان
در جزئیاتش یا، به عبارت دیگر، در اداره ی امور خاص (مشخص،
... دنیوی، بی تردید، «خدای دور دست»، که قدرتش بر چیزها به
نسبت دوری اش از آن ها کاهش می یابد، در منشأ
نظریه کیهان شناسانه ی (63) ارسطو در باره ی «پیشامد احتمالی»
قرار دارد. «پیشامد احتمالی»، نزد او، فقدان قانون کلی نیست،
بلکه فاصله ای است، هر چند ناچیز ولی پُر نشدنی، میان قانون و
متحقق شدن قانون در جزئیات و مسایل... این فاصله که امر
... را به مرز دست نیافتنی برای قانون و تعیینات (64) آن تبدیل

تقدیر خارج از هر گونه اراده ی بشری نیست، سرنوشت محتوم تراژدی یونانی نیست، روی نامرئی یا پنهان نیروی برین و مسلط بر همه چیز نیست... برداشت جدید، «پیشامد احتمالی» را امری استعلایی و خدایی نمی شناسد بلکه، درست برعکس، آن را ناشی از ناتوانی و ضعف امر ترافرازنده یا خدایی در حل و فصل مسایل خاص دنیوی و بشری می داند.

سرانجام، پیشامد احتمالی، چون نا معین است، چون نابهنگام و ناشناخته است، «شور» و تبادل نظر را ممکن و ضروری می سازد. «اتفاق» (توخه *tukhe*) مورد نظر ارسطو در این دنیا - که پیامد آن پیش بینی ناپذیری آینده است - انسان را آزاد می سازد، در عین حال که هستی او را ناپادار و تهدید می کند. بدین سان، تراژدی یونانی که خدایی است و سرنوشت مسلم و محتوم آدمیان را رقم می زند، نرد ارسطو در اخلاق نیکوماخوس، «بشری و لائیسیزه» (76) می شود و راه به «شور» و مشاوره، به مراوده و تبادل میان انسان ها می برد.

- «شور» *Boulèusis*

«...» (ا. ن. فصل 5)

انسان ... ارسطو کسی است که شور می کند (77) و حتا خوب شور می کند (78). شور کردن، تنها کار انسان است، زیرا خدا شور نمی کند و حیوانات نیز به هم جنین، پس شور کردن، ویژگی و استثناً آدمی است. (79)

اما انسان در مورد هر چیزی شور یا زایرنی نمی کند، به عنوان نمونه در باره ی چیزهایی که تغییرناپذیر یا جاودانه اند، رایزنی بی معناست. انسان تنها در باره ی آن چیزهایی شور می کند که توسط عمل او دگرگون پذیر باشند. در این جا است که «پیشامد احتمالی» و «شور» با هم گره می خورند و اولی شرط، زمینه و شرایط دومی می گردد. انسان تنها در مورد امر محتمل یا ممکن (پیشامد احتمالی) شور می کند و نه در باره ی آن چه که «ضرورت» و محتوم است. انسان تنها در باره ی آن چه که احتمال می رود رخ دهد یا رخ ندهد، در مورد آن چه که می تواند چیز دیگری غیر از آن چه که هست گردد، شور می کند.

اما شور کردن در باره ی نامعلومی های امکان پذیر می تواند به سرانجام نرسد یعنی به نقطه ی معلومی نیانجامد و هم چنان

در حالی که اخلاق رواقی(91) انسان را به کناره گیری از زمان زود گذر دنیوی دعوت می کند و در لحظه ی پرهیزگارانۀ همانندی برای آخرت می جوید، اخلاق نیکوماخوس، بر عکس، در حین دعوت انسان به تحقق امر نیک در این جهان، واقف است که این دنیا، در زمان دوام دارد و در زمان تغییر می کند و زمان، «میزان» حرکتش است(92). ارسطو، در نقد مکتب های سقراطی الهام بخش فلسفه ی رواقی که فضیلت را حالت بی تفاوتی و بی اعتناعی نسبت به زمان می شمردند، مروجان این مکتب ها را سرزنش می کند که تعریف مطلق از فضیلت(93) به دست می دهند، که نه یک بلکه فضیلت ها وجود دارند و در توضیح فضیلت می بایست از «**فضیلت های سقراطی**» سخن گفت(94).

ارسطو «فضیلت سیاسی» را چنین توضیح می دهد: عمل کردن «**در زمان مناسب**» برای کار نیک، تنها یک شیوه ی عمل وجود دارد، برای نا موفق شدن، شیوه های مختلفی وجود دارند. یکی از آن ها عبارت از این است که **خیلی زود و یا خیلی دیر عملی را انجام دهیم که می بایست دیر تر و یا زود تر انجام می دادیم**(96). بدین سان، «**بسیار زود**» می گردد؛ زمان مناسب یا لحظه ی به موقع برای عمل نیک.

ابتدا، مفهومی دینی دارد و ارجاع به ابتکارات دلبخواهی خدایی می دهد که با زمان «بازی» می کند. سپس، به تدریج، مفهوم آن «**انسانی و لائیسز**»(97) می شود. دیگر، زمان عمل خدایی سرنوشت ساز و تعیین کننده و «**خارج از زمان**» نیست، بلکه **عمل انسانی امکان پذیر و جای گرفته** در زمان است. لحظه ای است که جریان زمان دچار تردید و تزلزل می شود، بر سر تشخیص راهی که می تواند به نیک یا بدی انجامد. پس اگر «**بسیار زود**»، سرانجام، به معنای فرصت مناسب برای انجام کار نیک است، در عین حال مفهوم عکس آن را نیز می رساند: لحظه ی مهلکی که سرنوشت می تواند به تیره بختی گراید.

4. جایگاه «**بسیار زود**» در «**نقد سیاست**».

آن چه که چون نگرانی(98) و مشغله ی فکری، در بازنگری و بازاندیشی نظریه ها و پراتیک های سیاسی موجود (چه در رابطه با تجربه ی

4- از این همه، و به عنوان تبیین اصلی، نتیجه می‌گیریم که روند حاکم بر «سیاست» و سیاست‌ورزی که ما آن را «سیاست واقعاً موجود» می‌نامیم، همواره رو به سیادت، سلطه، سرآمدی و سالاری بر جامعه آورده است.

بدین سان و بر مبنای تزه‌های چهارگانه ی فوف، «سیاست»، در نمودهای گونه‌گونش - بیش و کم - همواره قدرت‌پرست، اقتدارطلب و تمامت‌خواه بوده است. «سیاست»، در جوهر خود، همواره به مثابه‌ی نیرویی مافوق «شهر» و نیروهای اجتماعی (جامعه‌ی مدنی و شهروندی امروزی)، مسلط و حاکم بر آن‌ها، چون «راهبر خدایی»، چون «شبان گله» (100)، عمل کرده است. از این رو، اصلاح «سیاست» در چهارچوب «سیاست واقعاً موجود»، همواره ناممکن گردیده و ناممکن می‌گردد. پس نقد و رد «سیاست واقعاً موجود» و فلسفه، دانش، بینش و روش‌های... ناظر بر آن، و پایه‌ریزی د... در گسست از فلسفه، دانش، بینش و روش‌های... سنتی و غالب بر «سیاست واقعاً موجود»، در دستور کار فلسفی - نظری و عملی - میدانی قرار می‌گیرد.

اما مهم فوق‌تر تنها می‌توان با ردیابی و آشکار ساختن گسست‌های پرستش‌آفرین در سیر تاریخ فلسفه‌ی سیاسی و پراتیک‌های سیاسی - برآمده از آن‌ها، انجام داد، امری که البته جدا از عمل دگرسازانه‌ی خود در حین عمل دگرسازی و وضع موجود، قابل تصور نخواهد بود. از این رو ست که پیش از این، در نوشتارهایی، چند لحظه‌ی گسست از «سیاست واقعاً موجود» را مورد تأمل قرار داده ایم: نخستین بار نزد سوفیست‌های یونانی sophistes و به‌طور مشخص پروتاگوراس Protagoras و سپس نزد ماکیاولی، اسپینوزا و مارکس.

اکنون، با توجه به آن‌چه که در باره‌ی مفهوم جدید «سنجیدگی» نوشتیم، «...» ارسطویی را می‌توان یکی از نقطه‌ها یا حلقه‌های خط گسستی دانست که پروتاگوراس را به ماکیاولی، اسپینوزا و مارکس متصل می‌کند. سه شاخص اصلی این حلقه را نیز، همان‌طور که گفتیم، ... و ... تشکیل می‌دهند، که «سیاست دگر» مورد نظر و ادعایی ما را از «سیاست» سنتی یا «سیاست واقعاً موجود» جدا می‌سازد.

- در تعریف و تبیین جدید، «سیاست»، میدان دگرگون‌پذیری‌ها، ممکنات، ناممکنات و پیشامدهای احتمالی contingences می‌گردد. به همین سان، «دانش» سیاسی نیز، هم‌چون موضوع خود، تغییرپذیر،

چندانیت‌شان، در مناسبات و نسبت‌شان، در هم‌سویی و هم‌ستیزی‌شان، در سیالی، دگرگون‌پذیری و ناثباتی‌شان، در معمایی بودن و نایقانی‌شان... مورد توجه و نظر خود قرار می‌دهد. به این سان، موضوع کار این **دخالت‌گری شهروندی** جدید، مسئله‌انگیز انکشاف جنبش خود-مختار، خود-گردان، خود-سامانده و خود-رهایی اجتماعی، یعنی زمینه‌سازی اسباب و مقدمات برآمدن جامعه‌ی آزاد مشارکتی است. آزاد از هر گونه سلطه و از خود بیگانگی- وابستگی *Aliénation*. آزاد از هر اقتدار و ارجاع غیر اندرباشی - چه دینی و چه غیر دینی، چه کهن و چه مدرن - که به نیرویی برین، استعلایی و ایدئولوژیکی چون «خدا»، «دین»، «ملت»، «میهن»، «مالکیت»، «بازار»، «دولت»، «دیوان» و... «سیاست» درآید.

یادداشت‌های مقاله

1) (1) تز من این است که مفهوم «سیاست» در اصل به معنای *politeia* یونانی یعنی تأسیس *constitution* و اداره‌ی (امور) شهر *polis* توسط شهروندان بوده است. آن چه که بنیان‌گذار فلسفه‌ی ساسی، افلاطون، به نام «سیاست» پایه‌ریزی می‌کند و مبنای «سیاست واقعاً موجود» تا به امروز قرار می‌گیرد، اندیشه و عملی استعلایی یا تراگذرنده در شکل دینی یا سکولاری است که با مفهوم اصیل و اولیه‌ی آن چون «شهر-داری» بر اساس «شهروند - مداری» متفاوت و حتا مغایر است. «سیاست واقعاً موجود» آن «چیزی» است که تحت نام «سیاست» در عمل و بطور عینی همواره فلسفیده، اندیشیده و اعمال شده و همواره کم و بیش غالب بوده است. در باره‌ی تغریف من از اصطلاح نام برده («سیاست واقعاً موجود») ، به بخش سوم این مقاله: جایگاه «سنجیدگی» ارسطویی در «نقد سیاست» رجوع کنید. هم چنین برای شرح و تفصیل بیشتر می‌توان به مقالات دیگر در این باره در نشریه طرحی نو رجوع کرد:

«نقد سیاست در پرتو قرائتی از پرواگوراس و مارکس». سال پنجم، 1379-1380. طرحی نو: شماره‌های: 44، 45، 47، 50 ، 51

یادآوری کنم که در نوشته‌های من، اصطلاح «شهر-داری» با خط فاصل (یا شهر-اداری) ، به معنای اداره‌ی امور «شهر» (پولیس *Polis* یا *Cité*) یا بخش عمومی (*Res publica*) و یا امور دولت (*Etat*) و کشور از طریق شور و مشارکت و دخالت‌گری شهروندان است.

(2) لحظه‌های فلسفی: *Moments philosophiques* . در باره‌ی این

مفهوم و لحظه های مشخص گسست از فلسفه ی سیاسی کلاسیک رجوع کنید به:

«...»: ... سال هفتم و هشتم، 1381-1382. شماره‌های: 63، 66، 70، 72، 73، 75، 77.

(3) جدایی، انفصال یا گسست: Rupture

(4) تحت عنوان «مسئله ی لائیک» Question laïque، مسئله انگیز Problématique یا بغرنج جدا شدن فرایند اداره ی امور مردم و شهر یا کشورداری از دین را مورد نظر دارم.

(5) بینش استعلایی، تراگذرنده، ترافرازنده یا متعالی: Vision transcendante

(6) چندانی، چندگانی، کثرت تعدد: Pluralité

(7) بسیارگونگی: برابر با Multitude. در باره ی معنا و مفهوم multitude رجوع کنید به ترجمه ی مقاله ی Toni Negri تحت عنوان: به سوی يك تعريف هستي شناسانه از «بسیار گونه»، طرحی نو شماره 68

(8) ناایقانی، نامسلمی، نامحتومی...: Incertitude

(9) بغرنجی، غامض، دشواری یا پیچیدگی: Complexe, Complexité. اندیشه ی بغرنج: Pensée complexe

(10) Séparation

(11) مبانی فلسفی - سیاسی «مساله ی لائیک»، بخش اول - فلسفه ی ساسی یونان - پروتاگوراس - افلاطون، آنتیگون و خطابه ی پریکلِس. نشریه طرحی نو شماره های: 108، 109 و 110

(12) Fronèsis یا Phronèsis (در نگارش فرانسوی) واژه ای یونانی است که در میان ارسطو شناسان فرانسوی، بعضی ها چون Aubenque (اوبانک)، Prudence و بعضی ها نیز، چون Gauthier (گوتیه)، Sageesse ترجمه کرده اند. من عموماً همان واژه ی یونانی Fronèsis را به کار می برم و اگر این جا و آن جا معادل فارسی و نادقیق «سنجیدگی سیاسی» را برگزیده ام باید تأکید کنم که هیچ یک از این

برابر سازی های لاتین یا فارسی حق مطلب را ادا نمی کنند و رضایت بخش نمی باشند.

(13) روح یا نفس : Âme, Esprit

(14) جسم یا Corps, Matière

(15) «دانش خدایی» Science divine ، منظور همان Sophia یا دانش برین، استعلایی و علم معقولات افلاطونی است که «موضوع» و «موضوعی» آن، هستی تغییرناپذیر و نمودهایش می باشد.

(16) «شاه - دانش» Science royale اصطلاحی است که از نظریه ی افلاطونی «فیلسوف - پادشاه» برگرفته ایم. منظور آن «دانش خدایی» یا «علم» برین و فرمان روایی است که تنها در اختیار پادشاه- فیلسوف شهر قرار دارد و بر شهر حکومت می کند و همه باید از آن اطاعت کنند تا «خوب» مطلق برقرار شود.

(17) معقولات، مُثُل: Intelligibles

(18) خیر برین : Bien transcendant

(19) در مورد مفهوم «شهر - داری» (با خط فاصل) که با $\square\square\square\square\square$ (یعنی تعریف اولیه و اصیل از «سیاست») برابر می کنیم، نگاه کنید به زیرنویس (1).

(20) نزد افلاطون، میان «بنیان گذار» پولیس و «فیلسوف- پادشاه» تفاوتی وجود دارد. اولی به عالم «ایده» دست رسی داشته، خویشاوند خدایان است و دومی، تحت راهنمایی های «بنیان گذار»، وظیفه ی عملی اداره $\square\square\square\square$ و هدایت اجرایی آن را به سوی سعادت بر عهده دارد.

در این باره رجوع کنید به یادداشت ها، از جمله به یادداشت شماره 35 در «ملاحظات بر تزهای آقای اکبر گنجی در باره ی مبانی جنبش تحول دموکراتیک در ایران» در طرحی نو شماره های 115، 116 و 117.

(21) اُدیسه، Odyssey، اثر هومر، ترجمه ی سعید نفیسی، 1366، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

نزد هومر واژه ی قدیمی یونانی: $\square\square\square\square$ *fronis* به معنای انسان «عادل» و «سنحیده» استعمال می شود. به نظر می رسد که برای

نخستین بار، هراکلیت کلمه ی فرونزیس fronèsis را به جای اصطلاح کهنه ی هومری به کار می برد.

(22) به نقل از:

Gauthier René Antoine & Jolif Jean Yves

,Aristote, Traductions et études, l'éthique à Nicomaque

Tome II- 2^{ème} partie commentaires livres VI X, Louvain-la-Neuve, Editions peeters, Nauwelaerts, 2002

(23) هراکلیت ، پاره ی دوم:

Diels-Kranz,t1,p 151. Sexus Empiricus, contre les mathématiciensn VII,133

Héraclite ou la séparation, Jean bollack& heinz wismann
. , Les éditions de minuit, 1972

Isocrate (24)

Parménide (25)

Anaxagore (26)

(27) حکمت عملی: Vertu pratique که سنجیدگی نیز می نامند و خیلی ها □□□□□□□□□□ ارسطویی را چنین چنین ترجمه کرده اند که البته ناذقیق است.

(28) در افلاطون، مَنون: Platon, Ménon, 88a – 89a

(29) افلاطون: □□□□□□□□□□، جلد اول، محمد حسن لطفی - رضا کاویانی، ص 119. (c-d 352).

(30) مراقبه یا سیر: Contemplation .

(31) منون Ménon ، افلاطون: جلد اول، محمد حسن لطفی - رضا کاویانی.

(32) گرگیاس Gorgias ، افلاطون: جلد اول، محمد حسن لطفی - رضا کاویانی.

- (33) فایدون Phédon ، افلاطون: جلد اول، محمد حسن لطفی - رضا کابانی.
- (34) فیلبس Philèbe ، افلاطون: جلد سوم، محمد حسن لطفی.
- (35) فایدون در:
- .Platon, Phédon, Monique Dixsaut, 78c – 80c Flammarion 1991
- (36) Les choses qui toujours sont mêmes qu'elles-mêmes et semblables à elles-mêmes
- (37) Essence
- (38) ce qu'est
- (39) Le véritablement étant
- (40) Forme unique
- (41) Âme
- (42) seulement par elle-même
- (43) Platon, Philèbe, Pradeau Jean François, Flammarion, 78c – 80c
- (44) مُثُل ، فرم ، معقول : Forme
- (45) نگاه کنید به زیرنویس (23).
- (46) ارسطو، متافیزیک، - مو - فصل چهارم - 1078 - b ، ترجمه ی شرف الدین خراسانی، نشر گفتار.
- (47) در: Aristote, De Coelo, III,I,298b23
- (48) در: Aristote, Physique, VII,3,247b11
- (49) در: Topica, VIII, 14, 163b9
- (50) سه منبع مورد استفاده در این مقاله در ترجمه مجدد فرازهای ارسطو به فارسی عبارت اند از:

- Aristote, Ethique de Nicomaque, Jean Voilquin, .1
Flammarion, 1965 Paris
- Aristote, Ethique à Nicomaque, J. Barthélemy Saint- .2
Hilaire, Poche, 1992
- 3 . ارسطو، اخلاق نیکوماخوس، محمد حسن لطفی، تهران، طرحی نو،
.1378
- (51) نگاه کنید به زیر نویس (46).
- (52) ارسطو، اخلاق نیکوماخوس، فصل پنجم. رجوع کنید به ترجمه ی
ضمیمه در زیر.
- (53) Aubenque Pierre, La prudence chez Aristote PUF, 1963
- (54) «سنجیدگی نزد ارسطو»: La prudence chez Aristote, Pierre
Aubenque, PUF, Pages 10 – 15
- (55) همانجا .
- (56) Ethique d'Eudème
- (57) در «سنجیدگی نزد ارسطو»، تز یِگر، ص 85.
- (58) همانجا .
- (59) همانجا صفحات 15 تا 30.
- (60) همانجا، ص 15.
- (61) همانجا، ص 19.
- (62) «...» To: entekhomènon allos ekhein
- در اخلاق نیکوماخوس فصل های پنجم 1140b27، ششم 1141a1 و
هشتم 1141b9-11
- (63) Cosmologique
- (64) Déterminations

Matière (65)

Puissance indéterminée des Contraires (66)

Désordre (67)

Incertain, Incertitude, Indéterminé (68)

Multitude (69)

(70) همانجا، اوبانک، ص 86، زیر نویس 4، به نقل از G. Rodier
در Etudes de philosophie grecque

(71) زیرنویس (62).

(72) یه یونانی: Poièsis

Déviation (73)

Jeu (74)

(75) در «سنجیدگی نزد ارسطو»، اوبانک، ص 74.

(76) در «سنجیدگی نزد ارسطو»، اوبانک، ص 104.

(77) به یونانی: Boulésitikhos

(78) به یونانی: Kalos bouléusas

(79) اوبانک، «سنجیدگی نزد ارسطو»، صفحات 106 تا 116.

Point de possibilité (80)

Conseil des Anciens (81)

(82) اوبانک، همانجا، ص 111.

(83) همانجا، ص 111.

(84) به یونانی: Pépaidèumenos

(85) Aristote, Ploitique, III,II, 1281b38

(86) Aristote, Politique, III,II 1282a17

- Aristote, Politique, III,II 1281b34-35 (87)
- Aristote, Politique, III,15 1286a20,26 (88)
- (89) اوبانک، همانجا، ص 116.
- (90) مرز کشی: Limites
- (91) Morale stoïcienne
- (92) Le "nombre" de son mouvement
- (93) فضیلت: Vertu
- (94) به یونانی: Os dei khai os on dei khai ote در اخلاق نیکوماخوس، فصل 2، 1104b 24-26
- (95) اخلاق نیکوماخوس، فصل پنجم، 1106b 21-23
- (96) اوبانک، همانجا، ص 97.
- (97) اوبانک، همانجا، ص 104.
- (98) نگرانی، نا آرامی...: Inquiétude
- (99) مارکس، نقد فلسفه ی حق هگل، مقدمه، رضا سلحشور، انتشارات نقد، 1989، ص 5
- (100) افلاطون در «مرد سیاسی» جلد سوم دوره ی آثار، محمد حسن لطفی.
- (101) جهان خُرد Microcosme
- (102) تأسیس: Constitution

(ضمیمه)

اخلاق نیکوماخوس(1)

کتاب ششم

(توجه: توضیح یا تعریف داخل پارانتزها از من است)

1&. برای این که بدانیم *fronèsis* (سنجیدگی) چیست، باید ابتدا ببینیم چه کسانی را آدم های سنجیده *fronimos* می نامیم. چنین می نماید که شاخص تمیز دهنده ی انسان سنجیده این است که چنین آدمی در باره ی آن چه که برای خود او نیک و سودمند است، به درستی شور *bouléusiç* و داوری می کند - نه در جزئیات، مثلاً آن چه برای سلامتی و تندرستی مفید است، بلکه به طور کلی در باره ی سعادت و نیک بختی.

2&. دلیل درستی این سخن این است که ما، در هر زمینه ای، کسانی را آدم های سنجیده می نامیم *fronimos* که با حساب گری دقیق خود، در اموری که به حوزه ی هنر *tekhné* (هنر یا فن) تعلق ندارند، به هدف نهایی با ارزشی نایل می گردند. بنابراین در یک کلام می توان گفت که سنجیده *fronèsis* خصلت کسی است که خوب تأمل و شور *bouléutikhoç* می کند.

3&. وانگهی هیچ کس در باره ی چیزهای تغییرناپذیر (چیزهایی که نمی توانند غیر از آن گونه باشند که هستند) و یا درباره ی امری که تحقق بخشی به آن برای او ممکن نیست، شور و تأمل نمی کند. به همین ترتیب، چون *épistèmè* (دانش یا علم) بر برهان مبتنی است و چون در اموری که مبادی شان می توانند غیر از آن گونه باشند که هستند، برهان وجود ندارد - زیرا در این جا همه چیز سیال و تغییرپذیرند - و چون نمی توان در باره ی چیزی که به ضرورت وجود دارد شور کرد، در نتیجه *fronèsis* نه *épistèmè* می تواند باشد و نه *tekhné*. *épistèmè* نمی تواند باشد چون حوزه ی عمل، امور تغییرپذیر است (چیزهایی که می توانند غیر از آن گونه شوند که هستند) و *tekhné* نمی تواند باشد چون عمل کردن به معنای دقیق کلمه و آفرینندگی به معنای تولید چیزها، از دو سنخ متفاوت اند.

4&. پس بدین ترتیب، *fronèsis* را می توان حالت آمادگی برای عمل کردن همراه با داوری درست دانست *aléthouç*، در حوزه ی اموری که برای آدمی بد یا نیک اند. غایت آفرینندگی (عمل تولید - مترجم) متفاوت از چیزی است که آفریده (تولید) می شود، اما عمل کردن *prakhton* چنین نیست. در این جا، هدف عمل کردن همواره خودِ عمل است، زیرا غایتی که عمل در برابر خود قرار می دهد تنها

می تواند خوب عمل کردن باشد.

5&. به همین دلیل است که به راستی ما *fronèsis* را نزد پریکلس(3) و کسانی همانند او می یابیم: کسانی که قادر به دیدن *théorein* (تشخیص و تعیین) (اموری هستند که هم برای خود آن ها و هم برای مردمانی که بر آن ها حکومت می کنند، خوب و مفید اند. اینان، با این قابلیت ها، واقعاً از عهده ی اداره ی یک خانه و یا یک □□□□ (شهر یا دولت- شهر) بر می آیند. *Sophrosuné* (عقل سلیم)، اصطلاحی که در زبان یونانی هم معنای *fronèsis* است، خصلتی است که قابلیت سنجیدگی را حفظ می کند.

6&. آن چه این قابلیت را حفظ و تحکیم می کند قدرت داوری *upolépsic* است. لذت و رنج در همه ی موارد قدرت داوری را فلج یا گمراه می کنند. مثلاً قدرت داوری در این که آیا مجموع زوایای مثلث برابر با دو قائمه است یا نیست مقهور لذت و رنج نمی شود بلکه تنها قدرت داوری در این که چه باید کرد وجه نباید کرد، یعنی داوری درباره ی عمل (عمل اخلاقی)، چنان می شود. مبادی محرک هر عمل (عمل اخلاقی) در غایت آنند ولی کسی که لذت و رنج درونش را فلج کرده است دیگر آن مبادی را نمی بیند و نمی داند که هرگامی که برمی دارد و هر انتخابی که می کند باید برای تحقق بخشی به آن غایت باشد. زیرا شر در ما مبادی اخلاقی عمل را ویران می کند. پس ناگزیر باید نتیجه گرفت که *fronèsis* یک حالت آمادگی برای عمل کردن همراه با داوری درست و حقیقی است و موضوع اش سعادت مردمان است.

7&. بدین نکته نیز باید توجه کرد که اگر در *Tekhné* درجات مختلف نیل به کمال وجود دارند، ولی در *fronèsis* چنین نیست. اضافه کنیم که درحوزه ی *Tekhné* آن کس که به میل خود خطایی می کند بر خطاکار ناخواسته ارجح است ولی در *fronèsis* □ هم چنان که در دیگر فضایل، وضع بر عکس است. بنابراین روشن است که *fronèsis* فضیلت است و نه *tekhne*.

8&. چون در نفس دو بخش خردمند وجود دارند، *fronèsis* آن جزء خردمندی را تشکیل می دهد که عقیده را می سازد (16) *doksastikhon*. زیرا *doksa* (عقیده، باور) هم چون *fronèsis* با اموری سروکار دارد که تغییرپذیرند (اموری که می توانند غیر از آن چه که هستند، شوند) یعنی به عبارت دیگر با هر آن چه که پیشامد احتمالی و اتفاقی(4) است. باید بگوییم که *fronèsis* تنها یک حالت وجودی

ساده ای نیست که با عقل همراهی می کند، بدین دلیل که این حالت ممکن است دست خوش سهو و نسیان شود در حالی که *fronèsis* هیچ گاه نه از دست می رود و نه به فراموشی سپرده می شود.

فصل هفتم (5)

... هم چنین روشن است که آن چه یونانیان *سُفُیا* (6) (*sofia*) می نامند، بالاترین حد کمال در مراتب متخلف دانش است.

3&. پس *سُفُوس sophos* (در این جا به معنای فیلسوف) نه تنها باید بداند چه حقایقی از عالی ترین مبادی حاصل می شود بلکه از خود این مبادی نیز باید شناخت دقیق داشته باشد. بنابراین، می توان گفت که □□□□ (فلسفه) عقل *nous* پیوسته با علم و دانش *épistèmè* است یا به عبارت دیگر شناخت علمی عالی ترین و والاترین موضوعات است. بدین ترتیب، حرف پوچی خواهیم زد اگر بگوییم که دانش سیاسی *politèké*، یا *fronèsis* (سنجیدگی) سیاسی، بهترین دانش هاست چون آدمی که موضوع کار *fronèsis* است عالی ترین موجودات عالم نیست.

4&. اما اگر برخی خصیصه ها، چون سلامتی و نیکی، بسته به این که شامل چه موجوداتی می شوند، مثلاً آدمیان یا ماهیان، تغییر می کنند، ولی، در حوزه ای دیگر، سفیدی و راستی همیشه همان است؛ همیشه سفید، همیشه راست. پس به طریق اولی می پذیریم که آن چه *sofia* (فلسفه) است همیشه *sofia* است (تغییر ناپذیر است)، درحالی که آن چه *fronèsis* (سنجیدگی) است بر حسب شرایط سیال و تغییر پذیر است. کسی که در همه ی امور فردی که با شخص او ارتباط دارند می داند که چه چیز برای او درست و سودمند است، مردمان او را فرد سنجیده ای می دانند و در آن گونه امور به او اعتماد می کنند. حتا دور تر می رویم و بعضی حیوانات را نیز که در زمینه ی امرار معاش از خود پیش بینی نشان می دهند، موجودات سنجیده می نامیم.

این نیز بدیهی است که *sofia* (فلسفه) و *politiké* (سیاست) یک و همان نمی تواند بود. چه اگر بنا بر این باشد که هوشمندی کسی را در تأمین منافع خود *fronèsis* (سنجیدگی) بنامیم، انواع مختلف *sofia* وجود خواهند داشت. مسلم است که برای تأمین نیکی برای همه ی موجودات زنده فقط یک و تنها یک *sofia* وجود ندارد بلکه برای هر کدام علمی دیگر هست وگرنه لازم می آید برای همه ی موجودات زنده فقط یک علم پزشکی بدون هیچ تمایزی وجود داشته باشد.

از سوی دیگر، این ادعا که آدمی عالی ترین موجودات زنده است سخنی

پوچ است زیرا ذوات دیگری هستند که بسیار برتر و خدایی تر از آدمیان اند، مثلاً در میان اجسام درخشنده ای که آسمان از آن ها تشکیل می یابد.

5&. از آن چه گفته شد نتیجه می گیریم که *sofia* (فلسفه) جمع *épistèmè* (علم) و *nous* (خردورزی، عقل) است و در شناخت موجوداتی که بر حسب طبیعت شان والاترین موجودات اند به کار می رود. از این رو، کسانی چون آناکساگور (7 Anaxagore)، تالس (8 Thalès) و همانند آنان را فیلسوف می نامند و نه آدم های سنجیده، زیرا آن ها چیزهایی که برای خودشان سودمند بود را نمی شناختند ولی با امور دشوار و حیرت انگیز و حتا خدایی، هر چند سودی در بر نداشتند، آشنا بودند؛ زیرا این بزرگان فاضل آن چه که برای آدمیان نیک است را نمی جستند.

6&. ولی بر عکس، حوزه ی *fronèsis* (سنجیدگی) شامل امور اساساً انسانی و آن چیزهایی می شود که در باره ی آن ها *bouléusis* (شور و تأمل کردن) توسط عقل بشری میسر است. زیرا به نظر می رسد که موضوع اصلی *fronèsis* (سنجیدگی)، *endoulia* (به درستی و خوبی شور و تأمل کردن) است. اما هیچ کس در باره ی امر تغییر پذیر (آن چیزهایی که نمی توانند غیر از آن باشند که هستند) و امری که غایتی مشخص و دقیق ندارد، شور و تأمل نمی کند بلکه در باره ی آن غایتی شور و تأمل می کند که ممکن (تحقق پذیر) است؛ و مراد از غایت در این مورد ارزشی است که از طریق عمل ما می تواند به دست آید. به طور کامل گفته باشیم، تأمل درست و هوشمندانه را کسی می کند که با خردورزی و سنجشگری، به سوی آن هدفی رود که برای انسان به بهترین وجه ممکن و تحقق پذیر است.

7&. اضافه کنیم که *fronèsis* (سنجیدگی) تنها با کلیات سروکار ندارد بلکه باید جزئیات و ویژگی ها را نیز به روشنی ببیند. زیرا *fronèsis* امری عملی است. *fronèsis* عمل می کند و عمل ضرورتاً با جزئیات، ویژگی ها و مفردات سرو کار دارد. به همین جهت پیش می آید که این جا و آن جا کسانی که بی بهره از دانش اند، در عمل، بهتر از کسانی که صاحب دانش اند اقدام می کنند. این همان امتیازی است که آدم های با تجربه نسبت به دیگران دارند. به عنوان مثال، اگر کسی بداند که گوشت سبک سهل الهضم و برای تندرستی سودمند است ولی نداند که گوشت سبک کدام است نمی تواند از دانش خود برای تأمین تندرستی سود ببرد. این کار از کسی بر می آید که بداند که گوشت طیور به طور خاص سبک است و برای تندرستی سودمند. *fronèsis* امری

است اساساً عملی؛ در نتیجه باید هر دو وجه شناخت (شناخت کلیات و شناخت جزئیات و ویژگی ها) و مخصوصاً وجه دومی (شناخت ویژگی ها و مفردات) را بدانند. در این مورد می توان گفت که شناخت جزئیات (ویژگی ها و مفردات) علم سازماندهی (9) و اساسی است.

یادداشت ها

(1) برگردان مجدد از روی متن های فرانسه با استفاده از ترجمه ی فارسی: محمد حسن لطفی، تهران ، طرح نو 1378

Aristote - Ethique de Nicomaque - Traduction de J. Barthélemy Saint-Hilaire Revue par Alfredo Gomez-Muller - Le livre de poche- 1992

Aristote - Ethique de Nicomaque - Traduction par Jean Voilquin - GF-Flammarion- 1965

(2) در ترجمه ی Barthélemy Saint-Hilaire فصل چهارم به جای پنجم است.

(3) 421 - 495 Périclès ق.م.

(4) contingent

(5) در ترجمه ی Barthélemy Saint-Hilaire فصل ششم و هفتم در فصل پنجم ادغام شده است.

(6) سُفیا (σοφία) که آن را «فرزانگی» یا «حکمت» ترجمه کرده اند، در یونانی هم به معنای کمال هنرمندی و مهارت در کارهای دستی و هنرها بود و هم به معنای کمال علم و دانش

(7) آناکساگور Anaxagore، فیلسوف ایونی ioni در سده ی ششم قبل از میلاد، عقل را که جوهری بسیار هوشمند می دانست اصل اول واقعیت می شمرد. او متهم به بی دینی شد و بالاجبار از آتن فرار کرد و در حدود سال 428 در لامپساک Lampsaque در گذشت.

(8) تالس Thalès در شهر میله Milet در اواخر سده ی هفتم و اوایل سده ی ششم قبل از میلاد به دنیا آمد. یکی از نخستین فیزیولوژی شناسان ایونی بود. او بر این اعتقاد بود که آب اصل اساسی توضیح واقعیت است.

پیام تسلیت

شورای هماهنگی جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک
ایران

به خانواده های گرامی احمدزاده ها و مردم ایران



طاهر احمدزاده، یکی از فرزندان راستین ایران در روز ۵ شنبه ۹ آذر ۱۳۹۶ چشم از جهان فرو بست و دوستان خود و تمامی پویندگان راه آزادی و همه هم میهنانی را که آرمان شان نفی هر گونه جهل، تزویر، ستم و استثمار نوع انسانی است، اندوهگین و ماتم زده کرد.

طاهر احمدزاده یک شخصیت ملی و وفادار به آرمانهای انقلاب مشروطیت و دکتر محمد مصدق بود. او با داشتن اعتقادات مذهبی، دارای منش والای یک فرد لائیک به تمام معنا، در همه سطوح فرهنگی، اجتماعی و سیاسی بود.

او بیش از ۷۵ سال از زندگی خود را در راه مبارزه با استبداد و کسب آزادی و پاسداری از استقلال ایران گذاشت.

طاهر احمد زاده چندین بار در زمان رژیم گذشته و نیز در دوران رژیم واپسگرا و پوسیده کنونی دستگیر شد و سالها از عمر خود را در زندان های گوناگون گذراند.

دو تن از فرزندان او، مسعود و مجید احمدزاده، از بنیان گذاران سازمان چریک های فدایی خلق ایران، در اسفند ۱۳۵۰ تیرباران شدند و فرزند دیگر او، مجتبی احمدزاده، در دهه ۶۰ به دست لاجوردی و به دستور مستقیم خمینی اعدام شد. در همان سالهای سیاه دهه ۶۰، خود طاهر احمدزاده به زندان افتاد. رژیم خواست احمدزاده را بشکند و در تلویزیون به توبه وادارد. شکنجه های حیوانی به حدی بود که سرانجام پیرمرد زندانی و اسیر را به شکست کشاند. رژیم سرمست از این پیروزی، فیلم فرمایشی خود را به نمایش گذاشت. اما هیچ مبارز و آزاده ای آن فیلم را باور نکرد و تنها به حساب خونخواری خمینی، لاجوردی... گذاشته شد.

نام طاهر احمدزاده همواره در دیدگاه مردم، به ویژه مردم خراسان، به عنوان سمبل مبارزه، پایداری، رواداری و هم چنین به عنوان چهره ای پیگیر در راه دموکراسی و آزادی در تاریخ کشور ما ثبت خواهد شد.

ما درگذشت طاهر احمدزاده را به خانواده و نزدیکان او و به همه مبارزان راه آزادی تسلیت می گوئیم.

شورای هماهنگی جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران

۱۲ آذرماه ۱۳۹۶